انترناسیونال ۶۳۵

**آته ئیسم و جنبش ضد مذهبی**

**(بخش چهارم و پایانی)**

**آته ئیسم و جنبش ضدمذهبی در "جهان اسلام"**

**گفتگوی سیامک بهاری با محسن ابراهیمی**

***سیامک بهاری:****گفتگو را با تمرکز روی آته ئیسم وضدیت با مذهب در "جهان اسلام" دنبال میکنیم. قبل از پرداختن به جهان معاصر لازم است مختصر هم که شده اشاراتی به تاریخ کفر و الحاد و آته ئیسم در دنیای اسلام زده داشته باشیم.*

### محسن ابراهیمی:  دنیس دیدرو ادیتور اصلی [دایرة المعارف روشنگری](https://www.google.ca/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=1&cad=rja&uact=8&ved=0CB4QFjAAahUKEwiTtbLk8YHJAhVI2T4KHZ4-A_A&url=http%3A%2F%2Fhadgarie.blogspot.com%2F&usg=AFQjCNF0Vr-FA60ViEcwp4idmH0WzxIskA) فرانسه میگفت "یک فیلسوف تابحال هرگز یک روحانی را نکشته است، در حالیکه روحانیون فلاسفه زیادی را کشته اند."

همانطور که "جهان مسیحیت" تا خرخره در دریایی از خون شخصیتها و فلاسفه و روشنگران ملحد، کافر یا آته ئیست و فعالین جنبشهای ضدمذهبی غوطه ور است؛ تاریخ "جهان اسلام" هم سرشار از جنبشهای اعتراضی، شخصیتهای کافر، ملحد، مرتد و آته ئیست از یکطرف و قساوت خلفا و روحانیون علیه آنها از طرف دیگر است.

جالب است که زمینه های مقابله با صنعت اسلام و نقد خرافات اسلامی همچون زمینه های مقابله با صنعت مسیحیت و خرافاتش شباهتهای زیادی دارند. در بخش "حلاج" کتاب "اسلام شناسی" علی میرفطروس اطلاعات ارزنده ای در باره زمینه های علمی رایج شدن کفر و رشد آراء و افکار مادیگرایانه و ضدمذهبی و برگشتن از دین در تاریخ "جهان اسلام" هست از جمله اینکه در آغاز خلافت عباسیان، همراه با گسترش تولید و مبادلات یک نهضت بزرگ علمی و فرهنگی آغاز میشود و در عرصه هایی مثل علوم طبیعی، هیات، ستاره شناسی، هندسه، طب، مکانیک، شیمی، جبر و مقابله پیشرفتهای زیادی رخ میدهد و همه اینها زمینه برای تبیین عقلانی و علمی در مقابل نگاه خرافی را فراهم میکنند. ایده الیسم و ذهنی گرایی در تبیین هستی جای خود را به تبیین تجربی و عقلانی و کلا پیدایش و رشد فلسفه مادی میدهد. با اتکا به این دستاوردهای علمی بود که در قرن سوم هجری، مباره علیه خرافه پرستی مذهبی و اسلام اوج میگیرد.

دوره طولانی حاکمیت خلفای عباسی - دوره ای که دین و سیاست، روحانیت اسلامی و قدرت سیاسی یک کاسه هستند - مقطعی شاخص از این نظر است. در این دوره نه تنها ارتداد در سطح خروج شخصی از دین اسلام بلکه نقد مقدسات و خرافات اسلامی در میان فلاسفه و دانشمندان و حتی تعداد زیای از مردم تحت ستم گسترش می یابد. خلفای عباسی به خوبی متوجه بودند که اگر جلوی نقد مقدسات مذهبی را نگیرند میتواند به موج وسیع خیزش توده ای علیه کل خلافت تبدیل شود و حاکمیت و منافع زمینیش را نابود کند. برای مقابله با این خطر است که کمپین تعقیب و آزار و کشتار زنادقه (نه فقط در مفهوم طرفداران مانی - مزدک بلکه صاحبان تفکر مادی و الحادی و منکرین خدا و بهشت و پیامبر) راه میافتد. در زمان منصور خلیفه خون آشام عباسی برای پیش بردن سازمانیافته زندقه کشی و کتاب سوزی سازمانی به نام "دیوان الزنادقه" تشکیل میدهند. در زمان مهدی خلیفه دیگر عباسی حتی مقام مهمی به نام "صاحب الزنادقه" بوجود میاورند که کارش تعقیب و شکار و آزار و کشتار از دین برگشتگان و مرتدین و آته ئیست ها بود. مامون اداره دیگری به نام "بیت الحکمه" راه می اندازد که کارش ترجمه آثار ضد گنوستیک یونانی به عربی و نظارت بر حدیت نویسی و کنترل و سانسور بود. از هزاران چوبه داری که در این دوره برای اعدام زنادقه در شهرها برپا کرده بودند میتوان به ابعاد وسیع الحاد و کفر و مادیگری و ضدیت با اسلام و هراس حکام اسلامی از رشد آته ئیسم پی برد. اینجا فقط به سرنوشت تعدادی از شخصیتهای علمی و ملحد و آته ئیست در این دوره اشاره میکنیم که نمونه های گویایی از ابعاد وسیع الحاد و کفر و آته ئیسم در این دوره هستند.

**ابن راوندی** (قرن سوم هجری) یکی از این شخصیتها است که وقتی از اسلام برمیگردد وسیعا در نقد و مخالفت با اسلام مینویسد. رسالت و معجزات ابراهیم و سه پیامبر سه دین ابراهیمی را انکار میکند. امر و نهی به مردم از جانب خدا را یاوه اعلام میکند. خدا را دشمنی میداند که علاجش در نابودیش است. خلقت انسان توسط خدا را انکار میکند. به تکامل انسان که خود بدون دخالت خدا بوجود آمده است معتقد است. در مورد مرگ طرفدار نظر اپیکور است. میگوید تا من هستم، مرگ نیست و هنگامی که مرگ آمد، من نیستم. تمام آثارش با فتوای فقهای اسلامی سوزانده میشود و نظراتش را بیشتر از طریق ردیه های فقها استخراج کرده اند.

[**ابن مقفع**](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D9%85%D9%82%D9%81%D8%B9) (قرن سوم هجری) متفکر برجسته دیگری است که بی محابا و شجاعانه در جبهه علم علیه خرافات و انقیاد مذهب مبارزه میکند و بالاخره به دستور منصور خلیفه عباسی و به جرم الحاد و زندقه در تنور سوزانده میشود!

**محمد زکریای رازی** (قرن سوم هجری) را معمولا به عنوان کاشف الکل میشناسیم اما از نظر تفکر فلسفی رازی یک نمونه برجسته از منتقدین خرافات اسلامی است. از نظر فلسفی او را ماده گرایی میدانند که در نظراتش عناصری از فسلفه دموکریت و اپیکور میتوان یافت. رازی این سئوال فلسفی را در مقابل علمای اسلام قرار میداد که "اگر خداوند خالق جهان است، چرا پیش از خلق جهان، جهان را خلق نکرد؟" در مقابل خرافه آفرینش میگوید عقل نمی پذیرد که ماده و مکان بدون اینکه سابقا ماده یا مکان موجود باشد بوجود آید. معجزات پیامران را خدعه و نیرنگ و شعبده میداند؛ کتابهای آسمانی را بی ارزش و بی اعتبار اعلام میکند و پیامبران را "بزهای ریش بلند" می‌خواند و می‌گوید این بزهای ریش بلند هرگز نمی‌توانند مدعی برتری نسبت به بقیه باشند. در باره منشا دین نظر بسیار پیشروی دارد. معتقد است که شرایط ناهنجار اجتماعی، نا امنی اقتصادی، فقدان امنیت جسمی و روحی و نتیجتا ترس از آینده و همچنین نادانی از علل پدیده های طبیعی انسان را به سمت موجودی به نام خدا میکشاند. موضوع نقد او نه فقط اسلام بلکه همه مذاهب است. هانری کربن نظرات او در باره مذهب را این چنین خلاصه میکند: نفی نبوت و وحی، قائل شدن به توانایی همه انسانها و برابری همه آنها در کسب معرفت، عدم نیاز بشر به هدایت توسط رهبران دینی و زیان آور و مسبب کینه و جنگ بودن ادیان. روحانیون او را ملحد اعلام کردند و آثارش را نابود کردند.

**ابوعلی سینا** (نیمه دوم قرن چهارم هجری) یکی دیگر از این شخصیتهاست که به خاطر آثارش در زمینه پزشکی مشهور است اما او هم همه مذاهب را زیر سئوال می برد. در کتاب شفا باورهای مذهبی و هرنوع معجزه مثل زنده کردن مردگان توسط عیسی مسیح، تبدیل عصای موسی به مار و شق القمر توسط محمد را باطل اعلام کرده و مسخره میکند. او همچنین وحی و وجود دوزخ و بهشت را رد میکند. او هم به عنوان یک زندیق و ملحد اعلام میشود و همه کتابهایش به عنوان منشاء "ضلالت" به دستور خلیفه المنجد بالله در بغداد سوزانده میشوند.

**ابن ابی العوجا** اندیشمند "زندقه" دیگر دوره عباسی است که پرشور و بی محابا علیه باورهای مذهبی و خرافات اسلامی مبارزه میکند. او همان است که خطاب به "امام جعفر صادق" و با اشاره به کعبه خانه خدا گفته بود "تا کی این کشتزار را لگد میکنید و به این سنگ سیاه (حجر الاسود) پناه میبرید؟ و تا کی این خانه را که از سنگ و گل ساخته شده است میپرستید و مانند شتری فراری پیرامون آن میدوید؟ هان!؟ براستی هر که در این باره بیاندیشد، خواهد دانست که این کار افراد نادان و دیوانه میباشد و نه کار مرد اندیشمند و صاحب عقل"!

**ابو شاكر** یکی دیگر از ماده گرایان و ملحدین برجسته دوره عباسی است كه درتئوری شناختش از ماتریالیسم اپیکوری پیروی میکرد. او به حواس پنجگانه انسان اهمیت میداد؛ زندگی و مرگ را لحظات متفاوتی از تکامل طبیعت و انسان میدانست؛ قائل به ضرورت طبیعی در تحول و تکامل طبیعت و همه موجودات بود و با تکیه به اصل تحول و تکامل خودبخودی موجودات به نفی خالق میرسید. او در بحثی با "امام جعفر صادق" ضمن روشن کردن جایگاه حواس به عنوان واسطه هر شناختی، درک خدا توسط ادراک باطنی را پوچ میداند و به نفی خالق میرسد و میگوید: "خدایی كه تو مردم را به پرستیدن او دعوت میكنی چیزی نیست غیر از آنچه كه از قوه وهم تو بیرون آمده است، تو شناسایی خدای نادیده را از طرف مردم، وسیله قرار داده ای تا اینكه دارای نفوذ و ثروت شوی و در زندگی، خوش بگذرانی." و تاکید میکند که این ما هستیم كه خدای خود را بوجود می آوریم . خالق ما هستیم و نه خدا!

با یک فاصله کوتاه تاریخی این رشته الحاد و کفر به خیام وصل میشود که زاهدان اسلامی زمان از تازیانه تیز زبانش هر گز در امان نبودند. ارنست رنان فیلسوف فرانسوی خیام را "برادر گوته" مینامد و او را یکی از "کافران بزرگوار دنیای اسلام" خطاب میکند!

اینها فقط نمونه هایی از "کافران بزرگوار دنیای اسلام" آنهم فقط در گوشه کوچکی از 14 قرن بعد از عروج اسلام هستند که نشان میدهد مصاف علیه اسلام از همان لحظه تولد این هیولا آغاز میشود و همچنان ادامه دارد. مصافی که فقط با انقلابی دیگر در مقیاس "انقلاب کبیر فرانسه" به فرجام خواهد رسید. انقلابی که به احتمال قوی در جغرافیایی به نام ایران رخ خواهد داد!

***سیامک بهاری:****آیا در کشورهای اسلام زده مخصوصا آنجا که قدرت سیاسی دست اسلامیون است میتوان از ابعاد ضدیت با مذهب تصویر واقعی داشت؟ اگر چنین امکانی وجود ندارد در این صورت چگونه میتوان اصولا به تصویر واقعی در این مورد رسید؟*

**محسن ابراهیمی:** حتی در غرب هم که به یمن عقب رانده شدن کلیسا علنی کردن باورهای فردی خطرات جدی به دنبال ندارد نمیتوان به ابعاد واقعی نفوذ آته ئیسم پی برد چه رسد به شرق و جوامع اسلام زده که در آنها دیگر قطعا غیر ممکن است که از طریق نظرسنجی حتی به گوشه کوچکی از نفوذ گرایشات ضدمذهبی و آته ئیستی در جامعه پی برد. در کشورهایی که نه تنها ضدیت با خدا و پیامبرش بلکه حتی به طنز کشیدن مفتیها و آیت الله های خودگمارده خدا هم حکم مرگ دارد روشن است ابعاد ضدیت با مذهب با نظرسنجی ممکن نیست. همین الان در خیلی از کشورهای اسلام زده حکم ارتداد و توهین به مقدسات اعدام است. خیلی جاها هم که رسما درسیستم قضایی چنین حکمی وجود ندارد دست حکام شرع برای جاری کردن شریعت و صدور احکام سنگین در سطح اعدام باز است.

همین چند سال گذشته را در نظر بگیرید. تعداد شهروندانی که در ایران، عربستان سعودی، افغانستان، سودان، بنگلادش و مصر توسط دستگاههای قضایی مورد تعقیب و آزار و شکنجه و حتی اعدام قرار گرفته اند، یا توسط باندهای اسلامی که معمولا دمشان به دولتها بسته است کشته شده اند نشان میدهد که معیارهای اندازه گیری رشد ضدیت با مذهب و خداپرستی در چنین جوامعی نمیتواند آمار مبتنی بر نظرخواهی باشد.

به ابعاد واقعی ضدیت با مذهب و نفوذ آته ئیسم در این کشورها فقط میتوان با مراجعه به احکام و قوانین سختگیرانه اسلامی علیه هر گونه ابراز وجود ضد مذهبی، سطح گسترده سرکوبها و زندانی کردنها و اعدامها وعلیرغم همه اینها تعداد روز افزون بی اعتنایی به احکام اسلامی، رویگردانی از اسلام، نقد و طنز مقسات مذهبی، انکار وجود خدا و موج گسترده افکار سکولاریستی پی برد.

***سیامک بهاری:*** *به خود این اتفاقات بپردازیم. شما مشخصا به چه پدیده هایی اشاره میکنید که حاکی از ابعاد وسیع ضدیت با مذهب در جهان اسلام زده علیرغم خشونت و ارعاب علیه منتقدین مقدسات اسلامی است؟*

**محسن ابراهیمی:** در این مورد به نظر من اینها برجسته هستند:

**1- هراس قدرتهای سیاسی و مجازاتهای سنگین در مقابل ضدیت با مذهب**

صرف وجود مجازات سنگین و سبعانه نه تنها علیه منکرین وجود خدا و منتقدین مقدسات اسلامی بلکه حتی به جرم رویگردانی از و بی اعتنایی به احکام اسلامی نشانگر ترس واقعی از پتانسیل بالای ضدیت با مذهب و آته ئیسم در این جوامع است. حکومتها از آن چیزی میترسند که به طور واقعی زمینه نفوذ و گسترش دارد و خطری واقعی در مقابل ساختار سیاسی حاکم است.

ایران، افغانستان، مالزی، مالدیو، موریتانی، نیجریه، پاکستان، قطر، عربستان سعودی، سومالی، سودان، یمن و امارات متحده عربی کشورهایی هستند که [در آن‌ها مجازات مرگ برای آته‌ ئیست‌ها در نظر](http://www.dw.de/%D9%87%D8%B4%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%D9%86%D8%B3%D8%A8%D8%AA-%D8%A8%D9%87-%D8%B1%D8%B4%D8%AF-%D8%AE%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D9%88-%D8%A8%DB%8C%D8%AF%DB%8C%D9%86%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86/a-16535723)گرفته شده است. مجازات اعدام خداناباوران در تعدادی کشور دیگر هم اجرا میشود. در بعضی از کشورها هم زیر نظارت بیطرف پلیس و نیروهای امنیتی خود آدمکشان حزب الله نقش جلاد را بازی میکنند.

در ایران، این قوانین سرکوبگرانه مذهبی به یک قتل عام کم سابقه تاریخی در دهه شصت در زندانها آنهم با فتوای رهبر ارتجاع اسلامی منجر شد. قتل عامی که در آن سرنوشت مرگ و زندگی خیلی از انسانها به چند سئوال گره خورده بود از جمله: به خدا اعتقاد داری یا نه؟ نماز میخوانی یا نه؟

یک هدف مهم فتوای خمینی برای کشتن سلمان رشدی جلوگیری از خطر رشد آته ئیسم بود که بعدا با فتاوی آیت الله های دیگر علیه هر کسی که "سب النبی" میکند و "امامان معصوم" را دست می اندازد ادامه پیدا کرد. روشن است که همه این اقدامات قبل از اینکه در دفاع از دین باشد برای پاسداری از منافع تماما مادی و زمینی بود که اصولا خمینی برای پاسداری از آنها مهندسی شده بود.

این واهمه از روحیه ضد مذهبی در میان مردم آنقدر جدی است که حتی اتفاقاتی ظاهرا کوچک هم واکنشهای جدی به همراه داشته است. ماجرای اوشین را به خاطر بیاورید: چه کسی الگوی زن ایرانی باید باشد؟ در مقابل این سئوال رادیوی دولتی در یک برنامه زنده در روز تولد فاطمه زنی جواب داده بود: اوشین (شخصیت اصلی یک سریال پرطرفدار ژاپنی) و ادامه داده بود فاطمه به چهارده قرن پیش متعلق است و زنان به یک الگوی امروزی احتیاج دارند. خمینی طی یک نامه شدید اللحن به صدا و سیما اعلام کرده بود در صورت اینکه این توهین عمدی باشد شخص توهین کننده باید اعدام شود! مشابه این ماجرا در سودان عمرالبشیر رخ داده بود. آموزگار یک مدرسه ابتدایی فقط به این خاطر این که اجازه داده بود دانش آموزش یک خرس عروسکی را محمد بنامد به مرگ تهدید شده بود و سربازان الله هر لحظه ممکن بود جانش را بگیرند!

و بالاخره واکنش جنون آمیز "جهان اسلام" به کاریکاتورهای محمد و ترور ون گوگ و کارکنان شارلی ابدو و خون و خونریزی بعدی اوباش حزب الله در کشورهای مختلف "جهان اسلام" همه نشان از هراس جدی از خطر آته ئیسم و ضدیت با اسلام است که اگر به جنبشی سازمانیافته تبدیل شود کاری با اسلام سازمانیافته و ایدئولوژی اسلامی خواهد کرد که انقلاب کبیر فرانسه در مقابلش اتفاق کوچکی جلوه خواهد کرد.

**2- موج ضدیت با اسلام توسط شهروندان**

علیرغم این سطح از سرکوبگری و انواع پلیس و داروغه مذهبی آماده عمل و انواع جوخه های فاشیست اسلامی آماده قتل، "جهان اسلام" حتی لحظه ای نتوانسته است از کابوس نقد و طنز و ضدیت با اسلام رها شود که هم در سطح افراد و شهروندان و شخصیتها و هم در سطح اعتراضات توده ای خود را نشان داده اند.

با یک نگاه سریع تعداد زیادی به ذهن می آیند که فقط بخش کوچکی از صف بزرگ ضدیت با مذهب در این جوامع هستند:

* تسلیمه نسرین فعال سکولارطرفدار حقوق زنان اهل بنگلادش (تهدید به قتل به جرم نقد مذهب)،
* آیان هیرسی علی فعال حقوق زنان اهل سومالی (تهدید به قتل به جرم فیلمنامه ضد اسلامی تسلیم)،
* آویجیت روی بلاگر آته ئیست اهل بنگلادش (به جرم انکار خدا در خیابانی در داکا به طرز فجیعی کشته شد)،
* حمزه کاشغری وبلاگ نویس آته ئیست اهل عربستان سعودی (دو سال زندان به جرم اهانت به پیامبر اسلام به خاطر اینکه خطاب به پیغمبر گفته بود بعضی از وجوه شخصیت تو نفرت انگیز است)،
* رائف بداوی وبلاگ نویس سکولار اهل عربستان سعودی (10 سال زندان و 1000 ضربه شلاق به جرم طرفداری از روشنگران قرن 18 و دست انداختن یک روحانی سعودی که خواهان مجازات ستاره شناسان به خاطر ایجاد شک و تردید علیه مذهب شده بود. رائف به ناسا توصیه کرده بود که تلسکوپهای خود را ول کند و به "ستاره شناسی شرعی" این آخوند احمق سعودی روی آورد)،
* الکساندرآن وبلاگ نویس آته ئیست اهل اندونزی (دو و نیم سال زندان به جرم گفتن "خدا وجود ندارد"!)
* شاهین نجفی خواننده رپ اهل ایران (فتوای قتل به جرم مسخره و اهانت به امام نقی)،

به اینها باید اعتراضات برهنه توسط زنان "جهان اسلام" را اضافه کرد که یکی از جسورانه ترین جلوه های زیر پا گذاشتن احکام شریعت توسط زنان است. علیا ماجده المهدی دختر۲۰ ساله مصری و آمنه دختری 19 ساله از تونس با انتشار عکس برهنه شان ناموس اسلامی را که یکی از ارکان اسلام برای کنترل مردم است را زیر پا گذاشتند که البته حکم مرگشان را فورا مفتیهای خدا صادر کردند!

دنیای اینترنت و میدیای اجتماعی هم فقط امکان به هم پیوستن این موج کشمکش با مذهب و آته ئیسم و ظاهر شدن به مثابه یک نیروی وسیع اجتماعی را فراهم کرده است. همین الان فعالیتهای بلاگها و بلاگرهای آته ئیست و تعداد زیادی صفحه فیسبوکی آته ئیست نشان از یک جریان نیرومند زیرین است که زیر پوست چرکین "جهان اسلام" در جریان است. برای مثال فقط یکی از صفحات فیسبوکی آته ئیستی با عنوان

همه اینها فقط گدازه ای از آتشفشان ضدمذهبی و آته ئیستی در دنیایی هستند که "جهان اسلام" نامیده میشود!

**3- اعتراضات توده ای با مضمون سکولاریستی**

**از** نقطه نظر تقابل اجتماعی با مذهب، اعتراضات تودهای با خواستهای سکولار در کشورهایی که در آنها یا اسلام ایدئولوژی رسمی حکومتی و مبنای قوانین است و یا دستگاه روحانیت و باندهای اسلامی به هزار و یک رشته در ساختار سیاسی حاکم نقش دارند جایگاه مهمی دارند. درست است که این گونه اعتراضات مستقیما به آته ئیسم در مقیاس توده ای ترجمه نمیشود اما نشانگر این است که نه تنها انزجار توده ای از حضور اسلام در زندگی اجتماعی وجود دارد بلکه این انزجار به سطح اعتراض فعال و عزم مقابله توده ای برای سکولا کردن جامعه و حکومت و زدودن مذهب از نهادهای عمومی ارتقا پیدا کرده است.

**مثالهای برجسته در این مورد:**

* خیزش 88 در ایران فقط یک اعتراض سیاسی علیه تبعیض و فقر و محرومیت، علیه دیکتاتوری و قدرت سیاسی حاکم علی العموم نبود. جنبشی علیه حکومت مذهبی، حکومتی با ایدئولوژی اسلامی بود. مضمون سکولاریستی و رهایی از اقتدار مذهب و شریعت و احکام و آیت الله هایش یکی از وجوه مهم این جنبش بود. در این خیزش انقلابی در کنار شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، سبملهای مستقیم حکومت الله، "تمثال مبارک امام خمینی نایب امام زمان" همراه با تمثال ولی فقیه اسلامی در کنار هم به آتش کشیده شدند و زیر پاها لگدمال شدند.
* در مصر برای به پایین کشیدن اخوان المسلمین از قدرت یک کشور به پا خواست. این یک مصاف میلیونی سکولار علیه جنبش اسلامی بود که میخواست انقلاب برای آزادی و کرامت انسانی را به سکویی برای زیر پا گذاشتن آزادی و حرمت انسانی توسط شریعت اسلامی تبدیل کند. مردم گوش اخوان المسلمین را گرفتند با فضیحت تمام از سکو به پایین کشیدند.
* واکنش اعتراضی توده ای به ترور دو شخصیت چپ گرا و سکولار توسط اسلامیها در تونس (شکری بالعید دبیر کل حزب چپ گرای "جبهه مردمی" و محمد براهمی یک شخصیت سکولار و چپ گرای دیگر) آنچنان قوی بود که به حزب اسلامی النهضه که بردوش انقلاب حق طلبانه مردم تونس به قدرت خزیده بود در خروجی را نشان داد. نه تنها النهضه مجبور شد قدرت سیاسی را ترک کند بلکه بعدا حتی در قانون اساسی جدید تونس خداناباوری به رسمیت شناخته شد!
* در واکنش به قتل فجیع فرخنده به اتهام سوزاندن قران، یکباره دهها هزار زن جسور و آزادیخواه و سکولار پیکر فرخنده را بر دوش کشیدند و یکی از شکوهمندترین حرکتهای سکولاریستی تاریخ را علیه شیادان اسلامی و قومی حاکم به نمایش گذاشتند. در کشوری که حیات نسلهای زیادی در آن زیر پاهای مجاهدین و طالبان ( "جنگندگان آزادی" مورد حمایت آمریکا) و لویه جرگه مرکب ازعلمای هفت تیرکش و قاچاقچی له شده است، زنان در پیاپیش هزاران نفر جنازه این دختر جسور را به خاک سپردند و به نحوی بسیار سمبلیک علمای اسلام را از صف تشییع جنازه با اردنگی به بیرون پرت کردند! و همین دو هفته پیش در کابل پیکر هفت نفر که توسط داعش - طالبان سربریده شده بودند را این بار تعداد بسیار بیشتری با ترکیبی اساسا زنانه 16 کیلومتر بر دوش کشیدند و در مقابل ارگ حکومت فریاد زدند: "حقوق شهروندی، حق مسلم ماست".
* بالاخره جنبش اعتراضی توده ای شورانگیز در عراق با فریاد "نه شیعی نه سنی، سکولار، سکولار" یک نمونه بسیار زنده و برجسته از تقابل مردم با ساختارها و نهادها و شخصیتها و قوانین مذهبی است.

***سیامک بهاری:****زمینه ها و دلایل این درجه از ضدیت با مذهب در جوامع اسلام زده چه ها هستند؟*

**محسن ابراهیمی:** به نظرم در پاسخ به این سئوال دو موضوع را باید برجسته کرد:

1- در مقاطعی از تاریخ تمدن جدال علم ومذهب بسیار برجسته بود. رشد علم نقش مهمی در زیر سئوال بردن خرافات مذهبی داشت. برای مثال در گسست ویرانگری که قرون وسطی را از دوران بعد از انقلاب فرانسه جدا میکند رشد علم نقش مهمی داشت. تبیین علمی حیات و طبیعت در ابعادی خیره کننده به میدان آمده بود و میدان را برای تبیین خرافی حیات و طبیعت تنگ کرده بود. البته در همین دوره هم نفرت از مذهب زمینه های اجتماعی و سیاسی بنیادی داشت و مصاف با مذهب را هم نهایتا یک انقلاب به فرجام رساند.

در جهان معاصر حتما که نقش توسعه علم و در دسترس بودن آسان و گسترده آن برای بخشهای وسیعتری از مردم نقش مهمی در عقب راندن خرافه های مذهبی در میان تعداد وسیعتری از مردم دارد. اما در این دوره برخلاف دورانهای اولیه زندگی بشر، نه حضور خرافه مذهبی در میان بخشهایی از مردم اساسا مربوط به فقدان آگاهی علمی است و نه رشد عقاید ضد مذهبی و فروریزی مذهب در ذهنیت مردم اساسا مربوط به رشد آگاهی علمی است. رشد شگفت انگیز علم حتما در رشد خداناباوری و رهایی از خرافات نقش مهمی دارد اما مخصوصا در جهان معاصر و در دنیای اسلام زده فقط یک وجه، حتی به نظر من یک وجه فرعی است.

2- به نظرم رشد آتئیسم و به طریق اولی آنتی تئیسم و ضدیت فعال با مذهب سازمانیافته و خداپرستی و اینجا مشخصا اسلام اساسا ناشی از نقش سیاسی و اجتماعی اسلام است. ناشی از جنایات بهت انگیز و شوک آوری است که تحت پرچم اسلام و بنا بر احکام اسلام توسط نیروهای اسلامی - چه در قدرت و چه در قالب باندهای جنایت سازمانیافته - رخ میدهد. امروز نعره "الله اکبر" فورا این صحنه ها را جلوی چشم مردم می آورد: دختران مدارس گروگان گرفته شده، جنازه تکه پاره شده کودکان مدارس، قتل عام در مراکز تجمع مردم، بازار فروش زنان، سربریدن و زنده به آتش کشیدن انسانها و دهها جنایت بهت انگیز دیگر. نقش اسلام به مثابه ایدئولوژی سیاسی سازمانیافته ترین جنایتهای معاصر طبیعی است که به رویگردانی از و ضدیت گسترده با آن منجر شده است.

***سیامک بهاری:****ضدیت با مذهب و مشخصا اسلام در دوره جمهوری اسلامی چنان وسیع است که باعث حیرت میشود. حجاب برگیران، ازدواج سفید، رابطه آزاد دختران و پسران، بی باوری به دستورات مذهبی، جوک و طنز کردن کل دکان مذهب. آیا این به معنای رشد آته ئیسم در ایران است؟*

**محسن ابراهیمی:** دقیقا به اتفاقات بسیار مهمی اشاره کردید. خیلی از این موارد مستقیما به معنای خداناباوری یا آته ئیسم نیست اما به نظر من وجوه مهمی از جنبش بزرگ نه تنها علیه مذهب سازمانیافته و حکومتش بلکه احکام اسلام و شریعت هستند. روشن است که زیر سئوال رفتن احکام شریعت اسلامی در میان مردم فضا و زمینه مناسب برای گسترش و مقبولیت افکار آته ئیستی فراهم میکند.

* بی اعتنایی وسیع به حجاب از طرف مخصوصا نسل جوان هم یک نبرد فرهنگی و هم یک نبرد سیاسی است. مبارزه ای علیه شریعت اسلامی و حکومت اسلامی است. زنانی که بخش مهمی از عمرشان را در سنگر رها شدن از حجاب اسلامی و احکام شریعت بسر برده اند فاصله زیادی با رها شدن از کل خرافه مذهب ندارند. آن چیزی که آیت الله ها را نگران کرده است این حقیقت است که با کمی شل شدن اوضاع حجاب از بالای سرها به زیر پاها خوهد افتاد! و این یعنی لگدمال شدند یکی از محوری ترین ابزار کنترل سیاسی و اجتماعی اسلام.
* ازدواج سفید یک رویگردانی آشکار از دخالت آخوند و احکام شریعت و مذهب در زندگی خصوصی است. فراموش نکنیم که مثل کلیسای دوران قرون وسطی، کنترل تولد و ازدواج و مرگ نه فقط از نظر مال و مکنت بلکه از نظر حفظ اقتدار سیاسی برای دستگاه روحانیت اسلامی و کل حکومت اسلامی حیاتی است. با ازدواج سفید جوانان عملا کنترل ازدواج را از دست روحانیت حاکم، از زیر کنترل خدا و شریعتش خارج میکنند.
* رابطه آزاد دختران و پسران هم که بطور واقعی با پیشرفته ترین کشورهای غرب برابری میکند وجه دیگری از مبارزه با شریعت اسلامی و ناموس اسلامی است. ابعاد عظیم رابطه جنسی پیش از ازدواج به حق آیت الله ها را مرعوب کرده است.  بر اساس گزارش مرکز پژوهشهای اسلامی، در سال تحصیلی  1386-1387، از میان قریب 142000 دانش آموز دختر و پسر دوره متوسطه بالای 105 هزار یعنی حدودا 74 و نیم درصد دارای "رابطه غیر مجاز با جنس مخالف" بوده اند. همچنین قریب 25000 نفر (17.5 درصد) هم دارای رابطه با همجنس بوده اند. همان جرمی که طبق شریعت اسلامی مجازاتش مرگ بروش پرتاب از بلندی است! در گزارش مجلس همچنان اشاره شده است که 80 در صد دختران مورد پرسش در چند دبیرستان دخترانه تهران گفته اند رابطه با جنس مخالف را تجربه کرده اند؛ ارتباطِ پیش از دانشگاه دختران و پسران نسبت به ۳۰ سال پیش سه برابر شده است و زمان شروع رابطه جنسی نیز به دوره راهنمایی رسیده است!
* جوکها و طنزهای گسترده در ایران علیه مقدسات از دو نظر قابل توجه هستند. هم علیه مقدسات هستند و هم وسیع و توده ای هستند. دستگاه مذهب از هیچ چیزی به اندازه دست انداختن مقدساتش آنهم در مقیاس توده ای نمی ترسد. مقدسات ستون ارعاب و کنترل هستند. جوکها این ستونها را مثل موریانه میخورند. همه گوشه و کنار ایران زیر سلطه جمهوری اسلامی پر از جوانانی هستند که با پوزخند ولتری علیه اسلام خواب را بر حکام اسلامی حرام کرده اند.

اینها همه وجوه مختلف واکنش اجتماعی عظیم ضد اسلامی است که در متن آن افکار آته ئیستی، علاقه نسل جوان به ادبیات آته ئیستی روشنگران قرن 18، انکار وجود خدا و خالق مذهبی، تعداد زیادی صفحات و وبلاگهای آته ئیستی شکل گرفته اند.

اجازه بدهید برای داشتن تصویر واقعی از ابعاد آته ئیسم در ایران از دو گزارش رسمی کمک بگیرم که بسیار گویا هستند:

**گزارش اول:**

نسخه آن لاین نشریه آلمانی "دی تسایت" هم در اکتبر سال ۲۰۱۲ در گزارشی زیر عنوان "خداناباوران در حکومت الهی" به ارزیابی از گسترش آته ئیسم در ایران پرداخته بود که در آن از جوانانی صحبت میکند که در خانواده‌های مذهبی بزرگ شده‌اند اما هیچگونه اعتقادی به وجود خدا ندارند.

در این گزارش همچنین به ابعاد وسیع خداناباوری در "فضای مجازی" اشاره شده است که در آن خداناباوران و آته ئیست ها "با هویت جعلی و بدون آنکه خطر تعقیب قضایی و مجازات‌های سخت تهدیدشان کند" حضور فعال دارند. به عنوان یک نمونه به صفحه‌ای با عنوان "

**گزارش دوم:**

مدتی پیش سایت بازتاب امروز (یک سایت اصلاح طلب درون نظام اسلامی) گزارشی منتشر کرد که در آن از "سونامی بی دینی"، از "موج تصاعدی خداناباوری در میان جوانان" اظهار نگرانی کرده بود. علتش هم گویا "خرافه گرایی و استفاده ابزاری و حداکثری از دین و باورهای مذهبی" توسط حکومت است و البته به نظر این سایت تقلای علما و آیت الله ها و فلاسفه اسلامی و متکلمین در باره اثبات وجود خدا هم کارساز نشده است چون "حجم سنگین و ادبیات تخصصی آن آثار" موجب شده است تا ترویج کنندگان خداناباوری خود را یکه تاز ببینند."

جالبترین بخش این گزارش قیام 88 و رابطه اش با سونامی بی دینی است:

"حوادث سال 1388 و استفاده حداکثری از دین و باورهای مذهبی برای مقابله با معترضان، موجب شد تا بی دینی به صورت یک سونامی در میان جوانان درآید، به نحوی که اکنون تعداد زیادی از افراد عدم التزام خود به رفتارهای دینی و حتی عدم باور خود به خدا را به صورت علنی در شبکه های اجتماعی ابراز می کنند."

میبنیم که "یکه تازی خداناباوران" در حکومت خدایان و "سونامی بی دینی" در حکومت دینی اعترافی است که خود سایتهای نزدیک به نظام اسلامی به آن اعتراف میکنند.

19 نوامبر 2015 – 28 آبان 1394

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*